

مجله مطالعات انتقادی ادبیات
فصلنامه دانشگاه گلستان
سال دوم / شماره مسلسل هشتم / زمستان ۱۳۹۴
چاپ شده در زمستان ۱۳۹۷

تأملی در اغراض به‌کارگیری تلمیحات اسطوره‌ای و حماسی در دیوان خاقانی

اکبر حیدریان^{۱*}، مریم صالحی‌نیا^۲

^۱ دانشجوی دوره کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد
^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد
تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۴/۴

چکیده

تحولات و دگرگونی خراسان در قرن ششم هجری، آذربایجان را به سبب جریان شعر و ادب فارسی، رونقی دیگر داد و زمینه را برای ظهور شاعران توانا مهیا ساخت. ظهور همین شاعران با نگاهی نو و تازه خود زمینه‌ساز طرزی تازه شد. این تفاوت‌های عمده، در بهره‌گیری و نگاه آنان به اسطوره و حماسه نیز نمود دارد. خاقانی شروانی نیز یکی از همان شاعران توانای سبک آذربایجانی (= ارازی) است که تصویرهای اساطیری شاخصه اصلی شعر اوست. نگارنده در این جستار بر آن است تا با بررسی تلمیحات شاهنامه‌ای، اسطوره‌ای و حماسی، دیوان خاقانی اغراض و اهداف او را در به‌کارگیری آن دسته از تلمیحات را بازگو نماید. از مهم‌ترین نتایج این بررسی، استخدام این نوع از تلمیحات با زیرساخت تشبیهی برای مدح ممدوحان است.

واژه‌های کلیدی: خاقانی، تلمیح، اسطوره، حماسه، شاهنامه.

* نویسنده مسئول: akbar.heidariyan@mail.um.ac.ir

درآمد

تلمیح مصدر باب تفعیل و از ریشه‌ی لَمَح است که در لغت به معنی به گوشه چشم به چیزی نگریستن، اشاره کردن و آشکار ساختن است. این آرایه معنوی در حوزه علم بدیع قرار می‌گیرد که از آن تعاریف متعددی به دست داده‌اند.^۱ در کتاب فرهنگ تلمیحات، در تعریف تلمیح آمده است: «تلمیح به تقدیم لام بر میم (از ریشه لمح) در لغت به معنی دیدن و نظر کردن و آشکار ساختن و اشاره کردن است و در اصطلاح بدیع اشاره به قصه یا مثل سائر است به شرطی که آن اشاره تمام داستان یا شعر یا مثل سائر را دربر نگیرد» (شمیسا، ۱۳۶۶: ۵). با توجه به این تعریف، لازمه‌ی دریافت و درک بیتی که ساختار تلمیحی دارد، این است که شنونده و خواننده با اصل داستان، افسانه، حدیث و... آشنایی داشته باشد. برخی محققان و منتقدان ادبی برای تلمیح تقسیم‌بندی‌هایی قائل شده‌اند که همه‌ی آن‌ها را می‌توان در ذیل یک تقسیم‌بندی کلی تحت عنوان تلمیحات مستقیم (مؤثر) و غیرمستقیم (غیر مؤثر)، گنجانند (رک: مرتضایی، ۱۳۹۴: ۱۴۹-۱۵۱).

سطح استفاده از تلمیح در بین شاعران و نویسندگان متفاوت است. بدیهی است که همه‌ی شاعران و نویسندگان در استفاده از تلمیح در یک سطح نیستند؛ قدرت برخی در سود جستن از تلمیح از دیگران بیشتر است؛ البته این موضوع به عوامل متعددی بستگی دارد؛ به عبارت دیگر، هر شاعر با توجه به میزان اطلاعاتش در مورد مسائل اساطیری، ملی، مذهبی و ... از تلمیح بهره می‌جوید؛ بنابراین «استفاده از تلمیح، نشانه‌ی وسعت اطلاعات و غنای فرهنگی شاعر است و بر لطف و عمق شعرش می‌افزاید» (واژه‌نامه هنر شاعری: ذیل واژه‌ی تلمیح).

در میان شاعران کلاسیک فارسی، خاقانی از جمله شاعرانی است که به ساخت تلمیح توجه ویژه دارد به گونه‌ای که می‌توان آن را به عنوان یکی از ویژگی‌های سبک شخصی وی در نظر گرفت (رک: مرتضایی، ۱۳۹۴: ۱۴۸). در این جستار بر آنیم تا به بررسی تلمیحات اسطوره‌ای و حماسی دیوان خاقانی بپردازیم و اهداف و اغراض خاقانی در به‌کارگیری این نوع از تلمیحات را مورد مذاقه قرار دهیم.

پیشینه پژوهش

از آن جایی که اکثر محققان و پژوهشگران بر تأثیر شاهنامه فردوسی بر متون بعد از خود تأکید کرده‌اند؛ مقالات زیادی در این مورد نگاشته شده است. بررسی تلمیحات دیوان خاقانی به جهات مختلف نیز دست‌مایه‌ی نوشتن مقالاتی از سوی خاقانی پژوهان شده است؛ اما پس از بررسی، به‌ویژه مراجعه به دو پایگاه اینترنتی نور مگز (noormags)، اس آی دی (sid) و پرتال جامع علوم انسانی مقالاتی که به‌طور خاص در مورد خاقانی و تلمیحات شاهنامه‌ای، تلمیحات اسطوره‌ای و حماسی، نوشته شده است؛ عبارت‌اند از:

۱. نوریان، مهدی. (۱۳۸۰). «خاقانی بر خوان رنگین فردوسی». نشر دانش. شماره ۹۸. صص ۲۰-۲۴.
 ۲. آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۳). «تلمیحات شاهنامه‌ای خاقانی». فصلنامه‌ی پژوهش‌های ادبی. شماره ۴. صص ۷-۳۶.
 ۳. بهنام‌فر، محمد و زینب طلائی. (۱۳۹۴). «ترکیبات تصویری ملهم از آیات، احادیث و اساطیر در قصاید خاقانی». مجموعه مقاله‌های دهمین همایش انجمن بین‌المللی ترویج زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه محقق اردبیلی). صص ۳۰۴-۳۱۷.
 ۴. موسوی سوته، سیده نرجس و دیگران. (۱۳۹۳). «ترکیبات تلمیحی در قصاید خاقانی». بهارستان سخن. شماره ۲۵. صص ۹۹-۱۱۸.
- چنان‌که از پژوهش‌های صورت گرفته برمی‌آید، نویسندگان به ساخت تصویری و مأخذشناسی تلمیحات اسطوره‌ای و حماسی توجه کرده‌اند و اغراض خاقانی در به‌کارگیری این نوع از تلمیحات را نادیده گذاشته‌اند که ضرورت جُستار پیش‌رو را می‌رساند.

چارچوب نظری

از آن‌جایی که بارزترین جلوه‌های استفاده از عناصر اساطیری و حماسی را در دواوین شاعران قرن ششم و هفتم می‌بینیم و نیز آن‌که یکی از خصیصه‌های سبکی خاقانی در به‌کارگیری این عناصر در ساخت تصاویر است (نک: فتوحی رودمعجنی، ۱۳۸۶: ۲۸۰-۲۸۱؛ مرتضایی، ۱۳۹۴: ۱۴۸)؛ آن‌چه در این مقاله بررسی خواهد شد، تلمیحات اسطوره‌ای و حماسی کل دیوان خاقانی است.^۲ ابیات و شاهد مثال‌هایی که در این پژوهش می‌آید، همگی از دیوان خاقانی شروانی به تصحیح ضیاء‌الدین سجادی است.

بحث

از نیمه دوم قرن پنجم هجری به‌ویژه از آغاز قرن ششم هجری آثار و نشانه‌های ضعف در نظم آثار حماسه‌ی ملی آشکار می‌شود و «از این عهد به بعد است که اندک‌اندک به نظم درآوردن داستان‌های ملی قدیمی متروک می‌ماند. علت واقعی این امر تسلط غلامان و قبایل زردپوست بر ایران و نفوذ عوامل دینی و فراموش شدن افتخارات نژادی و ضعف مبانی ملیت در میان ایرانیان است که با حفظ و توسعه و نظم حماسه‌های ملی مبیانت بسیار دارد» (صفا، ۱۳۳۹: ج ۲، ۳۶۲). شفیعی کدکنی در کتاب صور خیال در شعر فارسی می‌نویسد: «با نفوذ عنصر ترکی و گسترش روحیه تملق و چاپلوسی و نیز درهم کوبیدن روح ملی، برداشت و تلقی شاعران از اساطیر به دو گونه تغییرهایی پیدا می‌کند: نخستین دگرگونی، گسترش حوزه‌ی اساطیری نژاد سامی است که در کنار اساطیر ایرانی، در صور خیال شاعران

فارسی جای خود را باز می‌کند و دومین دگرگونی، خوارمایه شمردن و زبونی ارزش‌های اساطیری نژاد ایرانی است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۳۸-۲۳۹). شفیعی کدکنی در ادامه‌ی بحث خود می‌نویسد: «اگر مطالعه‌ی دقیقی در این باره انجام شود، منحنی ضعف زمینه‌های نژادی و از سوی دیگر منحنی نیرومند شدن روح خوش‌آمدگویی و چاپلوسی را به‌خوبی می‌توان ترسیم کرد» (همان: ۲۴۰). به‌طور کلی یکی از ویژگی‌های سبکی قرن ششم را در حوزه‌ی فکری، مخالفت با تاریخ ایران پیش از اسلام و طعن شاهنامه دانسته‌اند (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۷۸).

بر اساس آنچه گفته شد، با کاهش یافتن آثاری که فی‌النبسه به اساطیر ایرانی اختصاص داشت، عرصه‌ی اصلی حضور این اساطیر، تلمیحاتی در خلال قصاید، قطعات و دیگر اشعار بود. بهمن سرکاراتی در این باره می‌نویسد: «عده‌ای از شعرا گاه با اشاره‌ای کوتاه به باوری حماسی که مردم با آن آشنایند مثل دیو و پری و یا آوردن اسم اشخاص اسطوره‌ای نظیر سیاوش، رستم، گیو و غیره، تأثیرپردازی اثر هنری خود را شدت می‌بخشند» (سرکاراتی، ۱۳۷۱: ۸۹). بر همین اساس، باید بیان داشت که «بارزترین جلوه‌های کاربرد عناصر اساطیری برای ساختن تصویرهای شاعرانه را در دیوان‌های شاعران قرن ششم و هفتم می‌بینیم» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۲۸۱). نفوذ ادبی و فکری شاهنامه بر بسیاری از گونه‌های ادبی قابل مشاهده است. انواع شعر با درون‌مایه‌هایی مانند مدح و منقبت، پند و اندرز، طنز، داستان‌پردازی، عرفان و... همگی از اثر سترگ فردوسی، حماسه‌سرای بزرگ توس، متأثر شده‌اند. اهمیت این تأثیرپذیری آن‌چنان است که برخی از پژوهشگران به بررسی و تحلیل آن پرداخته‌اند (ر.ک: آیدنلو، ۱۳۹۰: صص ۲۶۳-۲۷۳؛ مینوی، ۱۳۸۵: صص ۱۱۲-۱۲۱؛ مرتضوی، ۱۳۸۵: صص ۹۸-۱۰۰؛ یاحقی، ۱۳۸۸: صص ۱۰۱-۱۲۲). الهام‌بخشی شاهنامه بر شاعران و نویسندگان نیز آن‌چنان عظیم است که شماری از پژوهشگران بدان اشاراتی نموده‌اند (ر.ک: صفا، ۱۳۵۲: صص ۲۱۵-۲۲۷؛ خالقی‌مطلق، ۱۳۹۱: ص ۱۶۶؛ همو، ۱۳۷۲: ص ۷۶؛ کورویانگی، ۱۳۷۴: صص ۶۳-۶۷؛ سه‌رامی، ۱۳۷۴: صص ۱۰۵-۱۰۹؛ رجب‌زاده، ۱۳۷۴: صص ۳۶۷-۳۷۳؛ نوشاهی، ۱۳۷۴: صص ۵۹۷-۶۰۳؛ محمدخان، ۱۳۷۴: صص ۶۴۷-۶۶۱؛ عابدی، ۱۳۷۴: صص ۶۷۷-۶۸۵؛ سیمیدچیوا، ۱۳۷۴: ص ۱۱۵).

آشنایی خاقانی با فردوسی و شاهنامه

بررسی شعر هیچ‌کدام از شاعران را نمی‌توان منتزع و مجرد از محیط زندگی‌شان مورد تحقیق قرار داد؛ این یک مسئله بدیهی است که شاعر به‌عنوان یک فرد، تحت تأثیر محیط اجتماعی، آداب و سنن و آرمان‌های جامعه خویش قرار گرفته و آثارش تجلی نموده‌های اجتماعی و طبیعی است. روزه باستید معتقد است که محیط اجتماعی و فکری در خلق اثر هنری بسیار مؤثر است و هر اثر هنری دو

سرچشمه دارد، یکی محیط اجتماعی و ویژگی‌های آن و دیگری، آفریننده اثر و سبک خاص او در واکنش نسبت به محیط زندگی (باستید، ۱۳۷۴: ۲۰-۲۱).

بر اساس آنچه گفته شد، محل زندگی عمومی خاقانی یعنی شروان، ناحیه‌ای بود که از روزگار هخامنشیان و به‌صورت رسمی‌تر، دوره‌ی ساسانیان، ایرانیان و به تبع آن فرهنگ ایرانی در آن‌جا نفوذ کرده بودند (مینورسکی، ۱۳۷۵: ۲۰-۲۲) و خاندان‌های حکومتی محلی آن، چنان‌که تأثیر فرهنگ ایرانی بودند که در اواسط سده‌ی سوم هجری، هیثم بن خالد که از فرمان‌روایان عرب‌نژاد شییبانی در شروان بود، عنوان ایرانی شروان‌شاه را بر خود نهاد و محمد بن یزید در اوایل قرن چهارم، تبار خویش را به ساسانیان رساند (ر.ک: دولت‌آبادی، ۱۳۷۰: ۷۹). پیشینه‌ی ورود و گسترش فرهنگ اساطیری و شاهنامه‌ای در این ناحیه و مناطقی چون اران، نخجوان، گنجه و آذربایجان و تأثیر مطلوبش بر فضای فکری و فرهنگی این سرزمین‌ها تقریباً به یک سده پیش از تولد خاقانی می‌رسد و این واقعیت، آشکارا از راه دیوان قطران تبریزی اثبات می‌شود (آیدنلو، ۱۳۸۳: ۲۴). وجود شواهدی از تلمیحات اسطوره‌ای در دواوین شعری قبل از خاقانی در این منطقه، تقریباً هر پژوهشگری را مطمئن می‌کند که این شاعران با شاهنامه‌ی فردوسی مانوس بوده‌اند؛ پس طبیعی است شاعری چون خاقانی که پرورش یافته این دربار است به سمت‌وسوی شاهنامه و فردوسی کشیده شود. از موارد دیگری که ظن ما را در خصوص این آشنایی تقویت می‌کند؛ آشنایی کامل نظامی گنجوی، شاعر معاصر و هم‌سبک خاقانی، با فردوسی و شاهنامه‌ی او است. چنان‌که می‌دانیم خاقانی و نظامی در بسیاری از تصویرپردازی‌های خود، رفتار و کنشی مشترک دارند. نظامی بارها در خسرو و شیرین، شرف‌نامه و هفت‌پیکر به متأثر شدن از فردوسی اقرار کرده است.

افزون بر این، خاقانی در چند جای آثار خود، آشکارا از شاهنامه و فردوسی نام می‌برد؛ چنان‌که در نامه‌ای به جلال‌الدین شروان‌شاه برای بیان ارزش دیوان اشعار خویش از عنوان شاهنامه استفاده کرده است: «دیوان بنده را لوامع مدحت و جوامع محمدمت جهان داری به عقود جواز و عقود ثریا مکوکب و موشح است، شاهنامه‌ی ملک الانام خوانند» (خاقانی، ۱۳۶۲: ۷۶۳ به نقل از آیدنلو، ۱۳۸۳: ۸). محمد امین ریاحی در کتاب سرچشمه‌های فردوسی شناسی آورده است: «در مقدمه بایسنغری شاهنامه و در مجمل فصیحی این قطعه از خاقانی در ستایش فردوسی و سخن او نقل شده است:

شمع جمع هوشمندان است در دیجور غم	نکته‌ای کز خاطر فردوسی طوسی بود
زادگان طبع پاکش جملگی حوراوشند	زاده حوراوش بود چون مرد فردوسی بود

این دو بیت در نسخ متداول خاقانی نیامده، اما از این‌که می‌دانیم در محیط زندگی او در شروان و اران فرهنگ ایرانی رواجی بیش از سایر نواحی ایران در آن روزگار داشته و وجود قصیده‌مداین و

مضامین مربوط به گذشته‌ی ایران و کثرت نام‌های شاهان و پهلوانان شاهنامه در سخن او مؤید این معنی است، شاید بتوان آن را از خاقانی دانست» (امین ریاحی، ۱۳۸۲: ۲۰۰).

اغراض خاقانی در به‌کارگیری مضامین و تلمیحات اساطیری و حماسی

مدح و ستایش

به‌کارگیری مضامین و مفاهیم تلمیحات شاهنامه‌ای در شعر مدحی، بیشتر از سایر مضامین است. آیدنلو در این باره می‌نویسد: «یکی از مهم‌ترین انواع بهره‌گیری از شاهنامه، استفاده از اسامی شاهان و پهلوانان و عناصر داستان‌های آنان برای ستایش ممدوحان در قصاید مدحی فارسی است که از غایت کاربرد به‌صورت یکی از سنت‌های مدیحه‌سرایی درآمده است. در این شیوه شاعران با توجه به روحیه‌ی ملی یا غیر ملی ممدوح، یا با رعایت احترام و اعتدال، ممدوحان را فقط به شخصیت‌های شاهنامه تشبیه کرده‌اند و یا با ترک ادب ملی آن‌ها را بر یلان و شه‌ریاران حماسی و اساطیری ایران ترجیح داده و با چالپوسی رستم و فریدون و کیخسرو و سام و... را در برابر فرمان‌روایان خودکامه خوار کرده‌اند» (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۲۶۵). به‌طور کلی باید گفت، دو نوع استفاده از تلمیحات شاهنامه‌ای در دیوان شاعران دیده می‌شود؛ شاعران یا ممدوحان خود را به این اشخاص تشبیه کرده‌اند و یا این‌که ممدوح خود را بر آن شخصیت‌ها ترجیح داده‌اند (نک: سرور مولایی، ۱۳۶۸: ۵). خاقانی هم به پیروی از همین سنت، در دیوان خود، به ستایش و مدح ممدوحان خود پرداخته است. در ادامه اغراض خاقانی در مدح ممدوحان به‌وسیله‌ی تلمیحات اسطوره‌ای و حماسی را بیان خواهیم کرد.

برتری قدرت جنگاوری ممدوح بر قهرمان اسطوره‌ای و حماسی

گاهی شاعران چنان‌که قبلاً اشاره کردیم، برای بزرگداشت و عظمت ممدوح خود، قهرمان شاهنامه را خوار و تحقیر نمی‌کنند؛ بلکه ممدوح خود را از لحاظ شجاعت و جنگاوری، از قهرمان اسطوره‌ای و حماسی برتر می‌شمرد. این نوع استفاده از تلمیح در دیوان خاقانی بسامد بالایی دارد. خاقانی در قصیده‌ی در مدح خاقان کبیر ابوالمظفر اخستان و ملکه صفوه‌الدین» گوید:

رویین تن هفت‌خوان ندیدست	جمشید کیان که دین جز او را
کیخسرو باستان ندیدست	گو در ملک اخستان نگر آنک
چون رستم پهلوان ندیده است	گویند که مرز تور و ایران

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۶۹)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، خاقانی ممدوح خود را ابتدا با تشبیه مضمر و پنهان به جمشید، کیخسرو و رستم تشبیه می‌کند و سپس با تشبیه تفضیل، ممدوح خود را برتر می‌شمرد. همو در قصیده‌ی «در مدح خاقان اکبر منوچهر شروان‌شاه» در بیتی آورده است:

کیخسرو رستم کمان جمشید اسکندر مکان
چون مهدی آخر زمان عدل هویدا داشته
(همان: ۳۸۳)

ممدوح را ابتدا به کیخسرو مانند کرده است؛ سپس ممدوح را با آوردن رستم بر کیخسرو ترجیح داده است. درواقع ممدوح خاقانی کسی است که علاوه بر شکوه کیخسروی، جنگاوری رستم را با خود دارد. در قصیده‌ای دیگر، ممدوح را ابتدا به فریدون و دشمنان او را به ضحاک و اژدها مانند می‌کند و سپس، ممدوح را بر فریدون برتری می‌دهد:

هست اتابک چون فریدون نیست باک از کافران
خویشتن ضحاک شور و اژدها سر ساختند
آب گرز گاوسارش باد کو را عرشیان
آتش ضحاک سوز و اژدها خور ساختند
(همان: ۱۱۳)

این‌گونه کاربرد تلمیحات در دیوان خاقانی بسامد بالایی دارد و ذکر همه آن موارد از حوصله این جستار خارج است؛ برای مشاهده نمونه‌های بیشتر رجوع کنید به: (ص ۲۹۱، بیت ۱۶؛ ص ۶۹، بیت ۱۷؛ ص ۱۱۵، بیت ۱؛ ص ۲۶۴، بیت ۱۰؛ ص ۷۴، ۱؛ ص ۳۰۰، بیت ۳؛ ص ۲۲۵، بیت ۲؛ ص ۱۷۷، بیت ۱۲؛ ص ۷۴، بیت ۵؛ ص ۱۰۸، بیت ۱۴؛ ص ۳۰۰، بیت ۱۶؛ ص ۵۳۶، بیت ۱۵ و ۱۶؛ ص ۱۱۸، بیت ۱۹).

انتساب نژاد ممدوح به قهرمانان اسطوره‌ای و حماسی

افتخار به نژاد شاهی و پهلوانی یکی از ویژگی‌های مهم فرهنگ ایران باستان است.^۳ ساختن نسب‌نامه‌های جعلی و ساختگی در دوره اسلامی نیز برگرفته از همین ویژگی است. محل زندگی عمومی خاقانی یعنی شروان، ناحیه‌ای بود که از روزگار هخامنشیان و به‌صورت رسمی‌تر، دوره ساسانیان، ایرانیان و به‌تبع آن فرهنگ ایرانی در آن‌جا نفوذ کرده بودند (مینورسکی، ۱۳۷۵: ۲۰-۲۲) و خاندان‌های حکومتی محلی آن، چنان‌که زیر تأثیر فرهنگ ایرانی بودند که در اواسط سده سوم هجری، هیثم بن خالد که از فرمان‌روایان عرب‌نژاد شیبانی در شروان بود، عنوان ایرانی شروان‌شاه را بر خود نهاد و محمد بن یزید در اوایل قرن چهارم، تبار خویش را به ساسانیان رساند (ر.ک: دولت‌آبادی، ۱۳۷۰: ۷۹). شاخه‌ای از این فرمان‌روایان به واسطه‌ی انتسابشان به کسرایان، کسرانیان نامیده شده‌اند (ر.ک: رئیس‌نیا، ۱۳۸۰: ۵۵). با توجه به چنین باور و سیطره‌ای در آن منطقه، طبیعی است که خاقانی،

ممدوحان خود را به قهرمانان اسطوره‌ای و حماسی منسوب کند.^۴ خاقانی در ترکیببند «مدح سلطان جلال‌الدین ابوالمظفر شروان‌شاه اخستان»، ممدوح را از تبار کیومرث می‌داند:
از کیومرث کاولین ملک است هر نیائیش بر زمین ملک است
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۴۸۶)

همو در قصیده‌ای دیگر، ممدوح را از نسل فریدون می‌داند و می‌گوید:
مانند علی سرخ عضنفر توئی ارچه از نسل فریدونی نزل آل عبائی
(همان: ۴۳۷)

در بیت زیر نیز ممدوح از نسل آرش دانسته شده که بر ملک ایران حکومت می‌کند:
مگذار ملک آرش، در دست مشتت آتشی خوش نیست گرد ناخوشی، بر روی زیبا ریخته
(همان: ۳۸۱)

خاقانی در ترکیببند «مدح خاقان کبیر جلال‌الدین و الدنیا شروان‌شاه اخستان»، اخستان را که از بهرامیان است؛ به خسرو پرویز ساسانی منسوب می‌کند و می‌گوید:
فرمان ده اسلامیان، دارای دوران اخستان عادل‌تر از بهرامیان، پرویز ایران اخستان
(همان: ۴۵۱)

همانند ممدوح و قهرمانان اسطوره‌ای و حماسی

بنا بر آنچه که پیش‌تر اشاره شد، این مضمون یکی از پُر کاربردترین مضامین در شعر مدحی است. در این دسته از تشبیهات، قهرمان اسطوره‌ای و حماسی به‌عنوان مشبه‌به به‌کار برده می‌شود. بدیهی است که در این دسته از تشبیهات از قهرمانان ایرانی یاد می‌شود که نسبت به دیگران فره‌مندتر هستند. فتوحی در کتاب بلاغت تصویر در این‌باره می‌نویسد: «در میان تصاویر خاقانی، تصویرهای اساطیری شاخصه‌ی اصلی شعر اوست. در تصویرسازی خود از عناصر اساطیری و دینی برای توصیف مشبه و مبالغه در آن استفاده می‌کند» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۲۸۱). مثال‌های زیر نمونه‌هایی اندک از بهره‌گیری‌های خاقانی از تلمیحات اسطوره‌ای و حماسی در تحقق موضوع یاد شده است.

جوهر اسفندیار وقت به گیتی بهمن کسری فش و قباد فر آورد
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۱۴۸)

چنان‌که در بیت مشاهده می‌شود، ممدوح به اسفندیار تشبیه شده است که فرزندی به دنیا آورده که به سه شخصیت بهمن، کسری و قباد مانند شده است.

کیخسرو دین که در سپاهش صد رستم پهلوان بیبیم
(همان: ۲۶۸)

در این بیت نیز ممدوح کیخسروی است که خیل سپاهیان او همگی در شجاعت و دلاوری مانند رستم هستند.

رستم ثانی که در طبیعتش اول دانش زال و ده‌ای سام بر آمد
(همان: ۱۴۵)

ممدوح خاقانی در این بیت، خلف شایسته‌ای برای رستم است که علاوه بر قدرت جنگاوری رستم، دانش زال و زیرکی سام را داراست.

خسرو سام دولتی، سام سپهر صولتی رستم زال دانشی، زال زمانه داوری
(همان: ۴۳۰)

در بیت بالا، ممدوح با استعاره‌هایی ترکیبی به سام، رستم و زال مانند شده است. برای آگاهی از نمونه‌های بیشتر رجوع کنید به: (ص ۴۳۷، بیت ۱۴؛ ص ۱۳۰، ۱۶؛ ص ۱۳، بیت ۹؛ ص ۱۱۳، بیت ۹؛ ص ۳۸۳، بیت ۱۵؛ ص ۴۳۰، بیت ۱۳؛ ص ۴۹۵، بیت ۲ و...).

خودستایی

خاقانی در نوآوری و طریق غریب یک سر و گردن از معاصرانش بالاتر و برتر بوده و خود او در جای‌جای آثارش به این برتری و والایی وقوف دارد. مؤید شیرازی در کتاب شعر خاقانی می‌نویسد: «شاخص ارجمند شعر خاقانی که از فراسوی گوناگونی‌های قالب و موضوع خودنمایی می‌کند، هستی مستقل آثار اوست. این شاخص، خط رابطی است که نیازی مشترک و انسانی را از سراینده تا خواننده و به‌عکس، نوسان می‌دهد و لحظاتی از زندگی خواننده را در نشئه مکاشفه‌ای مغتنم معنی می‌بخشد» (مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۴۰). از ویژگی‌های کلام خاقانی رنگ خودستایی، فخر و مفاخره است. او در ضمن کلام خود، کمال شعرش را با نکات بلاغی و ابداعی بیان می‌کند و آن را با عبارات گونه‌گون توصیف می‌کند. برای مثال، خاقانی در بیت زیر خاطر خود را به جام کیخسرو مانند کرده است که راز کائنات را نمایان می‌کند:

جام کیخسرو است خاطر من که کند راز کائنات اظهار
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۱۹۸)

همو در بیتی دیگر خود را به کاوه مانند کرده که آرزویی بزرگ در دل دارد و «تأیید فریدونی و بخت هم به این معنی است که کسانی از بزرگان قدر دانش و هنر او را می‌دانند و او نباید خواری و ذلت را برای یک آرزو تحمل کند» (استعلامی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۵۲۹). بر این اساس می‌گوید:

منم آن کاوه که تأیید فریدونی بخت طالب کوره و سندان شدنم نگذارند
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۱۵۴)

افراسیاب طبع من ای بیژن شجاعت عذر آورد که بهتر زین دختری ندارم
(همان: ۲۸۳)

در این بیت، طبع شعر خود را به افراسیاب مانند کرده و مدحی که برای ممدوح خود فرستاده را با تشبیهی پنهان، منیژه دانسته است. شایان ذکر است؛ ممدوح نیز به بیژن فرزند گیو مانند شده است (نک: استعلامی، ۱۳۸۷: ج ۲، ۸۸۰).

گر کرده‌اند بیژن جاه مرا به چاه هم من به آه صبح بسوزم جنابشان
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۳۳۰)

در بیت بالا، خاقانی با استفاده از یک اضافهی تشبیهی، جاه خود را به بیژن مانند کرده است. گر نه ردیف شعر مرا آمدی به کار مانا که خود نساختی اسکندر آینه
(همان: ۴۰۰)

خاقانی با استفاده از تلمیح به داستان اسکندر و ساختن آینه، حسن تعلیلی زیبا ساخته و می‌گوید: «گر اسکندر آینه‌ی پرآوازی خویش را ساخته است؛ تنها از آن‌روی بوده است که ردیف چامه‌ی خاقانی شود» (کزازی، ۱۳۸۹: ۵۸۷).

حکمت و موعظه

یکی دیگر از جلوه‌های بهره‌گیری از تلمیحات اسطوره‌ای و حماسی در دیوان خاقانی، دعوت مخاطب به حکمت و موعظه است. او گاه اشخاص و داستان‌های اسطوره‌ای و حماسی را برای تبیین مسائل حکمی و تعلیمی به کار می‌برد؛ برای نمونه:

به وحدت رستم از غرقاب وحشت به رستم رسته گشت از چاه بیژن
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۳۱۷)

در بیت بالا می‌گوید راه رهایی از گرفتاری دنیایی گرایش به وحدت که همان هستی واحد پروردگار است خواهد بود. همان‌طور که بیژن به دست رستم از چاه گرفتاری رهایی پیدا کرد؛ آدمی نیز به‌وسیله‌ی وحدت است که از گرفتاری دنیایی رهایی پیدا می‌کند.

آه کز بیم رستم اجل است خیال افراسیاب عمر آوار
(همان: ۲۰۰)

بیت بالا از قصیده ۲۰۹ بیتی خاقانی است که مشحون است از مفاهیم و مضامین عرفانی. خاقانی در این بیت با توجه به داستان رستم و اسفندیار، اجل و مرگ را به رستم و نیز عمر را به لشکریان افراسیاب تشبیه کرده است که آواره شده‌اند.

خرسندی من دل دهمد گر ندهد خلق سیمرغ غم زال خورد گر نخورد باب
(همان: ۵۷)

در بیت یک تمثیل به کار گرفته شده است. در مصراع اول، دل فاعل است و خرسندی مفعول؛ همان‌گونه که در مصراع دوم، سیمرغ فاعل است و غم زال مفعول؛ به عبارت دیگر، اسلوب معادله بدین قرار است: دل = سیمرغ؛ غم زال = خرسندی؛ خلق = باب. با این تعابیر معنی بیت چنین خواهد بود: اگر خلق به من خرسندی ندهند، دل می‌دهد همان‌گونه که باب اگر غم زال نخورد؛ سیمرغ می‌خورد (نقل از قره‌بگلو، ۱۳۸۳: ۲۶).

لهو و لذت دو مار ضحاکند
هر دو خون‌خوار و بی‌گناه آزار
عقل و دین لشکر فریدونند
که برآرند از دو مار، دمار
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۱۹۸)

خاقانی با توجه به داستان ضحاک ماردوش و فریدون، مفاهیم ذهنی و انتزاعی لهو و لذت را به ماران رسته شده بر دوش ضحاک مانند کرده و در مقابل، عقل و دین به لشکر فریدون تشبیه شده‌اند که در نهایت از آن دو مار دمار برمی‌آورند. برای مشاهده موارد بیشتر، رجوع شود به: (ص ۷۸۵، بیت ۹؛ ص ۱۸۰، بیت ۱۳؛ ص ۳۶۱، بیت ۱۳؛ ص ۸۵۵، بیت ۱۰؛ ص ۳۲۰، بیت ۴؛ ص ۲۹۶، بیت ۶؛ ص ۶۶، بیت ۱۴؛ ص ۲۴۵، بیت ۱۷؛ ص ۳۱۷، بیت ۹؛ ص ۲۱۳، بیت ۱۷؛ ص ۵۲۹، بیت ۱۲؛ ص ۱۷۳، بیت ۳؛ ص ۲۴۸، بیت ۱۷).

نتیجه‌گیری

بی‌تردید دیوان خاقانی از نظر حجم و تنوع به‌کارگیری تلمیحات شاهنامه‌ای، اسطوره‌ای و حماسی، یکی از مایه‌ورترین دیوان‌های شعر فارسی است. در این جستار، تلمیحات اسطوره‌ای، حماسی و عیسوی دیوان خاقانی مورد مذاقه و بررسی قرار گرفت که اهم اهداف خاقانی از به‌کارگیری این تلمیحات بدین قرار است: اظهار فضل و خودستایی، مدح ممدوحان، هشدار و انذار، حکمت و موعظه و توصیف. از آنجایی که تلمیحات زیرساخت‌هایی گوناگون دارند؛ خاقانی در بهره‌گرفتن از این نوع تلمیحات بیشتر به زیرساخت تشبیهی توجه کرده است و با همانندی‌هایی که بین شخصیت‌های اسطوره‌ای، حماسی و عیسوی و ممدوح خود ایجاد می‌کند خواننده را به تأمل در اغراض خود وامی‌دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد نگارنده با عنوان «پیوند تلمیح به عنوان یک عنصر برون متن با تصویرگری‌های خاقانی بر پایه‌ی تلمیحات اسطوره‌ای و حماسی و عیسوی در دیوان» با راهنمایی دکتر سیدجواد مرتضایی و مشاوره دکتر مریم صالحی‌نیا؛ به بررسی جزء به جزء این نوع از تلمیحات می‌پردازد.

۲. برای مزید اطلاع از تعریف مختلف تلمیح رجوع کنید به: (←شمس قیس، ۱۳۶۰: ۳۷۷)؛ (←تفتازانی، ۱۴۰۷: ۴۷۵)؛ (←جرجانی، ۱۳۷۰: ۶۹)؛ (←پور نامداریان، ۱۳۶۹: ۵-۶)؛ (←کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۲۱)؛ (←همایی، ۱۳۷۰: ۳۲۸)؛ (←میرصادقی، ۱۳۷۷: ۸۳)؛ (←داد، ۱۳۸۲: ۱۶۳).
۳. برای مثال، داریوش در کتیبه بیستون، از گذشتگان خود یاد می‌کند و با افتخار می‌گوید که همه آنان شاه بوده‌اند (شارپ، ۱۳۸۴: ۳۳-۳۴). حتی در شاهنامه نیز این موضوع بازتاب دارد. در داستان رستم و اسفندیار هر دو به نژاد پهلوانی و شاهی خود افتخار می‌کنند.
۴. اکثر قریب به اتفاق مورخان ایرانی و عرب، آنان را از اولاد و احفاد شاهان ساسانی می‌دانند؛ با این تفاوت که برخی نسب آنان را به بهرام گور، برخی بهرام چوبینه، برخی به انوشیروان و بعضی نیز به شاهان کیانی می‌رسانند. برای مزید اطلاع از اقوال مختلف بنگرید به: (←آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، ص ۶۳). نیز بنگرید به: (←مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، ص ۱۷۴). (←تکمله الاخبار، ص ۳۸). (←دیوار بکر، ص ۷۴). (←گلستان ارم، ص ۸۵).

منابع

۱. آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۳). «تلمیحات شاهنامه‌ای خاقانی». فصلنامه پژوهش‌های ادبی. شماره ۴. صص ۷-۳۶.
۲. ----- (۱۳۹۰). دفتر خسروان (برگزیده شاهنامه فردوسی). تهران: سخن.
۳. اردلان جوان، سیدعلی. (۱۳۸۷). تجلی شاعرانه اساطیر و روایات تاریخی و مذهبی در اشعار خاقانی. مشهد: به‌نشر.
۴. استعلامی، محمد. (۱۳۷۸). نقد و شرح قصاید خاقانی. چاپ اول. تهران: زوار.
۵. باستید، روژه. (۱۳۷۴). هنر و جامعه. ترجمه‌ی غفار حسینی. تهران: توس.
۶. بهنام‌فر، محمد و زینب طلایی. (۱۳۹۴). «ترکیبات تصویری ملهم از آیات، احادیث و اساطیر در قصاید خاقانی». مجموعه مقاله‌های دهمین همایش انجمن بین‌المللی ترویج زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه محقق اردبیلی). صص ۳۰۴-۳۱۷.
۷. بیرونی، ابوریحان. (۱۳۸۹). آثارالباقیه. ترجمه اکبر داناسرشت. چاپ ششم. تهران: امیرکبیر.
۸. پور نامداریان، تقی (۱۳۶۹). داستان پیامبران در کلیات شمس. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۹. جرجانی، عبدالقاهر. (۱۳۶۶). اسرار البلاغه. ترجمه‌ی جلیل تجلیل. تهران: دانشگاه تهران.
۱۰. خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل. (۱۳۸۸). دیوان خاقانی شروانی. تصحیح ضیاء‌الدین سجادی. چاپ سوم. تهران: زوار.
۱۱. خالقی مطلق، جلال. (۱۳۷۲). «معرفی قطعات الحاقی شاهنامه». گل رنج‌های کهن. به کوشش علی دهباشی. تهران: نشر مرکز.

۱۲. ----- (۱۳۹۱). «فردوسی». دانش‌نامه‌ی زبان و ادبیات فارسی. جلد چهارم. به سرپرستی اسماعیل سعادت. تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.
۱۳. داد، سیمیا. (۱۳۷۱). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: مروارید.
۱۴. دولت‌آبادی، عزیز. (۱۳۷۰). سراینندگان شعر پارسی در قفقاز. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۱۵. راود راد، اعظم. (۱۳۸۲). نظریه‌های جامعه‌شناسی هنر و ادبیات. تهران: دانشگاه تهران.
۱۶. رجب‌زاده، هاشم. (۱۳۷۴). «نگاهی به شاهنامه‌شناسی در ژاپن و برگردان‌های ژاپنی شاهنامه». نمیرم از این پس که من زنده‌ام. به کوشش غلامرضا ستوده. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. رئیس‌نیا، رحیم. (۱۳۸۰). تاریخ عمومی منطقه‌ی شروان (در عهد شروان‌شاهان). تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۸. ریاحی، محمدامین. (۱۳۸۲). سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۹. سرور مولایی، محمد. (۱۳۶۸). تجلی اسطوره در شعر حافظ. تهران: توس.
۲۰. سه‌سرامی، کلیم. (۱۳۷۴). «معرفی احوال فردوسی و ترجمه‌های شاهنامه به زبان بنگالی». نمیرم از این پس که من زنده‌ام. به کوشش غلامرضا ستوده. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۱. سیمیدچیوا، مارتا. (۱۳۷۴). «رخش در دامنه کوه بالکان یا معرفی آثار فردوسی در بلغارستان». نمیرم از این پس که من زنده‌ام. به کوشش غلامرضا ستوده. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۲. شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۶). صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگاه.
۲۳. شمس قیس رازی. (۱۳۶۰). المعجم فی معاییر الاشعار العجم. تصحیح محمد قزوینی. تصحیح دوباره مدرس رضوی. تهران: زوار.
۲۴. شمیسا، سیروس (۱۳۶۶). فرهنگ تلمیحات (اشارات اساطیری، داستانی، تاریخی و مذهبی در ادبیات فارسی). چاپ اول. تهران: میترا.
۲۵. صفا، ذبیح‌اله. (۱۳۳۹). تاریخ ادبیات در ایران. جلد دوم. چاپ یازدهم. تهران: فردوس.
۲۶. ----- (۱۳۵۲). حماسه‌سرایی در ایران. تهران: امیرکبیر.
۲۷. عابدی، سید امیرحسین. (۱۳۷۴). «شاهنامه و هند». نمیرم از این پس که من زنده‌ام. به کوشش غلامرضا ستوده. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۸. فتوحی، محمود. (۱۳۸۶). بلاغت تصویر. تهران: سخن.
۲۹. قره‌بگلو، سعیدالله. (۱۳۸۳). «نگاهی دوباره به شرح ایباتی از خاقانی». فصلنامه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم آذربایجان. شماره ۲. صص ۲۱-۳۱.
۳۰. کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۹). گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی. تهران: نشر مرکز.

۳۱. کورویانگی، ت. (۱۳۷۴). «شاهنامه‌شناسی در ژاپن». نمیرم از این پس که من زنده‌ام. به کوشش غلامرضا ستوده. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۲. مرتضایی، سیدجواد. (۱۳۹۴). *بدیع از بلاغت*. تهران: سخن.
۳۳. محمدخان، مهرنور. (۱۳۷۴). «نمونه‌ای از نفوذ فردوسی در شبه قاره هند و پاکستان». نمیرم از این پس که من زنده‌ام. به کوشش غلامرضا ستوده. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۴. موسوی سوته، سیده‌نرجس و دیگران. (۱۳۹۳). «ترکیبات تلمیحی در قصاید خاقانی». بهارستان سخن. شماره ۲۵. صص ۹۹-۱۱۸.
۳۵. مؤید شیرازی، جعفر. (۱۳۷۲). *شعر خاقانی (گزیده اشعار با تصحیح و توضیح)*. چاپ اول. شیراز: دانشگاه شیراز.
۳۶. میر صادقی، میمنت (۱۳۷۷). *واژه‌نامه‌ی هنر شاعری*. تهران: مهناز. چاپ دوم.
۳۷. نوریان، مهدی. (۱۳۸۰). «خاقانی بر خوان رنگین فردوسی». نشر دانش. شماره ۹۸. صص ۲۰-۲۴.
۳۸. نوشاهی، گوهر. (۱۳۷۴). «دو نقش مهم در ترجمه شاهنامه به زبان اردو». نمیرم از این پس که من زنده‌ام. به کوشش غلامرضا ستوده. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۹. واعظ کاشفی سبزواری، کمال‌الدین حسین (۱۳۶۹). *بدایع الافکار فی صنایع الاشعار*. ویراسته‌ی میر جلال‌الدین کزازی. تهران: مرکز.
۴۰. همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۰). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. تهران: هما.

Explained the applied allusions in Shahnameh

A. Heydarian^{1*}, M. Salehi nia²

¹MA of Persian Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad

²Assistant Professor of Farsi Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

Changes in Khorasan during sixth Hijri has been influenced on Azerbaijan where was recognized as Persian literature and poems. They provided a background for introducing the skillful poets. The poets who provided new insights introduced new styles. The main differences have appeared in their insights about the myths. Khaqani is one of the skillful poets in Azerbaijan style that the mythological images were the main indicators of his poets. The author tried to study the *Shahnameh*, mythological and epical allusions in Khaghani's Divan and explained the applied allusions in his book. The most important result was using the mentioned types of allusions with simile substructures for eulogies.

Keywords: Khaghani, Allusion, Myth, Shahnahmeh

*Corresponding author; akbar.heidariyan@mail.um.ac.ir